

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمدرضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال سیزدهم - سال تحصیلی ۹۶ - ۱۳۹۵

جلسه ۱۴ - شنبه ۹۵/۸/۱

نقد و بررسی بیان شهید صدر علیه السلام در تخییر

به نظر می‌رسد اصل بیان مذکور مشکلی ندارد و صحیح است إلا اینکه اثبات تخییری که معهود نزد آقایان است نمی‌باشد. تخییر مدّ نظر آن است که مکلف، در عمل به این روایت یا آن روایت مخیر باشد، در حالی که تخییر در بیان شهید صدر علیه السلام معنایش این است که یکی از این دو صادق است، در نتیجه می‌توان با آن نفی ثالث کرد. البته عده‌ای مانند مرحوم آخوند در کفایه نیز به این سخن قائل هستند ولی برخی نیز در بیان آخوند علیه السلام مناقشه کرده‌اند.

در هر حال این بیان، بیان هوشمندانه‌ای است - هرچند خود شهید صدر علیه السلام به نوعی در این بیان مناقشه‌ی اثباتی دارند - و اگر کسی واقعاً دلیل را اطلاق ادله‌ی لفظیه بداند نتیجه همین است. بیان‌های بر تخییر، ظاهراً همین دو بیان بود و کسی تخییر به معنای واقعی آن را اثبات نکرد. آری، به معنایی که شهید صدر علیه السلام فرمود که نفی ثالث است، مانعی ندارد و تا به حال مناقشه‌ای در آن نداریم.

بررسی احتمال حجیت احدهما المعین عند التعارض

این احتمال که عند التعارض، احدهما المعین حجت باشد، از سوی اصولیون مورد اشکال واقع شده است؛ زیرا دو روایت وجود دارد و هر دو را ثقه نقل کرده است و لولا التعارض هر دو مضمول دلیل حجیت است، لذا اینکه احدهما المعین دون دیگری حجت باشد ترجیح بلا مرجح است و نهایتاً می‌توان گفت هر کدام را خواستید اختیار کنید، اما انتخاب یک طرف بالخصوص ترجیح بلا مرجح است.

بیان شهید صدر علیه السلام در حجیت احدهما المعین

در اینجا نیز شهید صدر علیه السلام به تفصیل فروضی تصویر کرده است^۱ که بعضی از آنها واضح و بعضی از آنها غریب است و ذکر آن فروض، غیر لازم. اما بخشی از سخن ایشان قابل رسیدگی است و آن بخشی است که نوعاً اتفاق می‌افتد. ما نوعاً نمی‌دانیم دو خبری که با همدیگر تعارض می‌کنند، عند التعارض نیز دارای ملاک دلیل حجیت هستند و به تعبیر دیگر ملاک حجیت را از شمول دلیل حجیت بر خبری کشف می‌کنیم؛ یعنی اگر می‌گوییم خبر ثقه حجت است از این جهت است که «صدق العادل» شاملش می‌شود و می‌دانیم شارع نیز بدون ملاک، حکمی را جعل نمی‌کند، پس ملاک حجیت دارد. اما عند التعارض، فرض این است که هر دو خبر نمی‌تواند مشمول دلیل حجیت باشد پس نمی‌توانیم بگوییم ملاک موجود است. البته احتمال وجود ملاک می‌رود.

گاهی احتمال ملاک در هر دو خبر همسنگ است؛ مثلاً یک روایت را ثقه‌ی افقه نقل کرده است، روایت دیگر را ثقه‌ی اورع نقل کرده است و احتمال می‌دهیم که هر دو از حیث واجدیت ملاک، همسنگ باشند. در اینجا ایشان نیز قبول می‌کند که نمی‌توانیم بگوییم احدهما المعین حجت است؛ چون ترجیح بلا مرجح است.

۱. دروس فی علم الأصول (ط - انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۵۷۴:

و أما الشق الثاني و هو شمول دليل الحجية لاحدهما المعين، فقد برهن على استحالة بانه ترجيح بلا مرجح، إلا ان هذا البرهان لا يطرد في الحالات التالية:

الحالة الاولى: أن نعلم بأن ملاك الحجية و الطريقة غير ثابت في كل من الدليلين في حالة التعارض؛ و في هذه الحالة لا شك في سقوطهما معا بلا حاجة الى برهان، لأن المفروض عدم الملاك لحجيتهما.

الحالة الثانية: أن نعلم - بقطع النظر عن دليل الحجية - بوجود ملاكها في كل منهما و بان الملاك في أحدهما المعين أقوى منه في الآخر، و لا شك هنا في شمول دليل الحجية لذلك المعين و لا يكون ترجيحاً بلا مرجح، للعلم بعدم شموله للآخر. و كذلك الأمر إذا احتملنا أقوائية الملاك الطريقي في ذلك المعين و لم نحتمل الاقوائية في الآخر، فإن هذا يعني ان اطلاق دليل الحجية للآخر معلوم السقوط، لأنه إما مغلوب أو مساو ملاكاً لمعارضه، و أما اطلاق دليل الحجية لمحتمل الاقوائية فهو غير معلوم السقوط، فتأخذ به.

الحالة الثالثة: أن لا يكون الملاك محرراً بقطع النظر عن دليل الحجية لا نفياً و لا اثباتاً، و انما الطريق الى إحرازه نفس دليل الحجية، و نفترض اننا نعلم بأن الملاك لو كان ثابتاً في المتعارضين فهو في أحدهما المعين أقوى، و هذا يعني العلم بسقوط اطلاق دليل الحجية للآخر، لأنه إما لا ملاك فيه و إما فيه ملاك مغلوب؛ و أما اطلاق دليل الحجية للمعين فلا علم بسقوطه، فيؤخذ به. و مثل ذلك ما إذا كان احدهما المعين محتمل الاقوائية على تقدير ثبوته دون الآخر. و من أمثلة ذلك أن يكون احد الراويين أوثق و أفقه من الراوى الآخر، فإن نكتة الطريقة التي هي ملاك الحجية لا يحتمل كونها موجودة في غير الاوثق و الافقه خاصة.

و هكذا يتضح أن إبطال الشمول لاحدهما المعين ببرهان استحالة الترجيح بلا مرجح انما يتجه في مثل ما إذا كان كل من الدليلين مورداً لاحتمال وجود الملاك الاقوى فيه.

اما ممکن است دو روایت را ثقه نقل کرده باشد ولی فقط در یک طرف، راوی افقه است و احتمال می‌دهیم ملاک حجیت در طرفی که راوی افقه است اقوی باشد؛ یعنی احتمال اقوایت ملاک حجیت وجود دارد. مدعای شهید صدر^{علیه السلام} در چنین جایی که فقط در یک طرف احتمال اقوایت ملاک حجیت می‌رود، فضلاً از آن وقتی که علم به اقوایت داشته باشیم - علی فرض وجود ملاک - آن است که:

در چنین جایی مقتضای اصل اولی، حجیت خبری است که از لحاظ ملاک، محتمل الاقواییه است؛ به دلیل اینکه روایتی که احتمال ملاک حجیت اقوی در او داده نمی‌شود قطعاً ساقط است؛ زیرا یا اصلاً ملاک ندارد یا از حیث ملاک، مساوی با روایت افقه است یا اینکه دارای ملاک مغلوب است، پس قطعاً ساقط است و دلیل حجیت شاملش نمی‌شود. اگر اصلاً ملاک نداشته باشد که وضع روشن است، اگر مساوی باشد ترجیح بلا مرجح می‌شود و اگر مغلوب باشد ترجیح مرجوح می‌شود، پس دلیل حجیت شاملش نمی‌شود. اما خبر افقه بدون محذور باقی می‌ماند؛ چون فرض این است که خبر دیگر ساقط است، لذا مشکلی از حیث شمول دلیل حجیت نسبت به آن وجود ندارد. پس در چنین جایی که حداقل احتمال می‌دهیم احد المتعارضین از لحاظ ملاک حجیت، اقوی باشد همان محتمل الاقواییه متعین است و باید به اطلاق دلیل حجیت، اخذ به آن کرد و دیگری قطعاً ساقط است. پس اینکه گفته شد اگر احدهما المعین را حجت بدانیم ترجیح بلا مرجح است، علی الاطلاق درست نیست و در جاهایی می‌شود احدهما المعین را مقدم دانست.

خلاصه‌ی فرمایش شهید صدر^{علیه السلام}

در جایی که از خارج نمی‌دانیم خبر ثقه دارای ملاک حجیت است و فقط از شمول دلیل نسبت به آن استفاده می‌کنیم که دارای ملاک است (که اگر همه‌ی موارد این چنین نباشد نزدیک به همه‌ی موارد چنین است) و فقط در یکی از دو سند احتمال می‌دهیم که دارای ملاک اقوی است (اگر علم داشته باشیم که علی فرض ثبوت ملاک، دارای ملاک اقوی است واضح‌تر است) لامحاله طرف دیگر قطعاً ساقط است؛ زیرا یا فاقد ملاک است یا دارای ملاک مساوی یا مغلوب است. اگر ملاک نداشته باشد واضح است که حجیت ندارد، اگر مساوی باشد معنا ندارد بگوییم خصوص آن طرف حجت است؛ چون ترجیح بلا مرجح است، و اگر مغلوب باشد نمی‌تواند حجت باشد. بنابراین خبر محتمل الاقواییه بدون معارض می‌تواند مشمول دلیل حجیت شود.

نقد و بررسی بیان شهید صدر^{علیه السلام}

واقع امر آن است که اگر شمول دلیل را نسبت به یکی از دو خبر در حال تعارض قطعی می‌دانستیم یا شمول دلیل را نسبت به خبر افقه قطعی می‌دانستیم و شمول دلیل نسبت به خبر دیگر می‌توانست مانع باشد،

می‌توانستیم بگوییم که چون شمول دلیل نسبت به خبر دیگر ثابت نیست پس باید دلیل حجیت شامل خبر افقه شود؛ زیرا مانعی وجود ندارد تا رافع این شمول باشد. ولی مسأله این‌چنین نیست.

توضیح ذلک: اگر ملاک اقوائت ثابت نباشد و فقط احتمالش را بدهیم، مجوزی برای ملاک قرار دادن آن نداریم؛ زیرا فرض این است که غیر از ادله‌ی عام حجیت، چیز دیگری را نداریم و آنچه را مولا اخذ کرده است خبر ثقه یا عادل است؛ یعنی مثل «صدق العادل»، و این نسبت به هر دو مساوی است و علی‌الفرض در هنگام تعارض «صدق العادل» نمی‌تواند هر دو را شامل شود. پس فرض اینست که آنچه از شارع به ما رسیده فقط ملاک عدالت یا وثاقت است و ملاک بودن افقه‌یت ولو عند التعارض، به ما نرسیده است و تنها یک احتمال است که مثبتی ندارد، لامحاله در عالم اثبات، هر دو روایت لولا التعارض مشمول «صدق العادل» است. وقتی که تعارض رخ داد به ملاک «صدق العادل» نمی‌توانیم بگوییم یکی مرجح بر دیگری است؛ زیرا هر دو از حیث «صدق العادل» مساوی هستند و صرف یک احتمال، موجب نمی‌شود خبر افقه بلا معارض تحت «صدق العادل» قرار بگیرد. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم چون طرف دیگر قطعاً ساقط می‌شود پس دلیل تنها شامل این طرف می‌شود. در فرضی که دو طرف همسنگ باشند قبول کردیم که دلیل نمی‌تواند شامل هر دو شود، شامل یکی دون دیگری هم ترجیح بلا مرجح است و در صورتی که طرف دیگر مغلوب باشد و دلیل بخواهد شامل خبر افقه بشود مثبت نداریم؛ چون فرض این است که دلیل بما هو عادل شامل خبر می‌شود لا بما هو فقیه. بنابراین مثبتی برای حجیت نسبت به دلیل دیگر نداریم، لامحاله اثبات احدهما المعین ولو احتمال مرجح هم بدهیم چون در لسان دلیل مأخوذ نیست، نمی‌تواند موجب اندراج خبری که احتمال ملاک اقوی در او است تحت دلیل شود، بلکه آنچه را که دلیل اقتضا می‌کند این است که هر دو تحت دلیل حجیت باشند و فرض این است که هر دو نمی‌شود؛ چون با یکدیگر تناقض یا تضاد ذاتی یا عرضی دارند و دلیل حجیت نمی‌تواند احدهما المعین را حتی با بیانی که شهید صدر رحمته الله ارائه دادند شامل شود؛ زیرا احتمال همسنگ بودن دو ملاک نیز موجود است و بدین جهت به هیچ وجه احراز نمی‌شود طرفی که احتمال ترجیح در آن داده می‌شود مشمول دلیل حجیت باشد.

آیا می‌شود با دو خبر متعارض نفی ثالث کرد؟

صرف نظر از بیانی که شهید صدر رحمته الله به عنوان اثبات تخییر مطرح کرد، ولی در نهایت منجر به نفی ثالث شد، عده‌ی معتنا بهی از اعلام، این مبنا را پذیرفته‌اند، از جمله بیان مرحوم آخوند در کفایه و بیان مرحوم نائینی رحمته الله در تقریرات ایشان است.

بیان مرحوم آخوند در کفایه

حاصل بیان ایشان^۱ چنین است:

نهایت چیزی را که تعارض به ما می‌دهد علم به کذب احدهماست، البته لا بعینه. وقتی خبری می‌گوید نماز جمعه واجب است و خبری دیگر می‌گوید نماز ظهر واجب است و علم داریم که دو نماز در ظهر جمعه واجب نیست، یقین پیدا می‌کنیم که یکی از این دو دروغ است. اما کدام یک دروغ است؟ نمی‌دانیم، لهذا مرحوم آخوند می‌فرماید احدهما لا بعینه کذب است. ولی خبر دیگر که آن هم لا بعینه است، محتمل الصدق و الکذب است و هیچ مانعی برای اینکه ادله‌ی حجیت خبر شاملش گردد نداریم؛ زیرا وقتی فرموده است: «صدق العادل»، آن خبری که غیر کاذب است و فقط احتمال صدق و کذب دارد و تقه آن را نقل کرده است، مشمول ادله‌ی حجیت خبر واحد می‌شود. آری، نهایت این است که ما نمی‌دانیم کدام یک از این دو خبر حجت است و نتیجه‌اش این است که مدلول مطابقی هیچ‌یک از این دو خبر را نمی‌توانیم اخذ کنیم؛ یعنی نه می‌توانیم بگوییم در ظهر جمعه، نماز جمعه واجب است و نه می‌توانیم بگوییم نماز ظهر واجب است، اما می‌توانیم نفی ثالث کنیم و بگوییم مثلاً نماز دیگری اینجا واجب نیست، و وقتی که بتوان نفی ثالث کرد چرا اخذ نکنیم؟ لامحاله می‌گوییم عند التعارض مفاد متعارضین به نحو مطابقی حجت نیست، اما مدلول التزامی یکی از این دو یعنی آنچه که لا بعینه حجت بود و علم به کذبش نداشتیم، نفی ثالث می‌کند و لامحاله چه خبر «الف» و چه خبر «ب»، بیان می‌کنند که شیء ثالثی در اینجا واجب نیست و تنها یکی از این دو واجب است. پس اصل در متعارضین از حیث دلالت مطابقی، تساقط و در عین حال نفی ثالث است.

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت) ص ۴۳۹:

فصل [أصالة التساقط]

التعارض وإن كان لا يوجب إلا سقوط أحد المتعارضين عن الحجية رأساً حيث لا يوجب إلا العلم بكذب أحدهما فلا يكون هناك مانع عن حجية الآخر إلا أنه حيث كان بلا تعيين ولا عنوان واقعا فإنه لم يعلم كذبه إلا كذلك و احتمال كون كل منهما كاذبا لم يكن واحد منهما بحجة في خصوص مؤداه لعدم التعيين في الحجة أصلا كما لا يخفى.

نعم يكون نفی الثالث بأحدهما لبقائه على الحجية و صلاحيته على ما هو عليه من عدم التعيين لذلك لا بهما هذا بناء على حجية الأمارات من باب الطريقة كما هو كذلك حيث لا يكاد يكون حجة طريقا إلا ما احتمل إصابته فلا محالة كان العلم بكذب أحدهما مانعا عن حجيته و أما بناء على حجيتها من باب السببية فكذلك لو كان الحجة هو خصوص ما لم يعلم كذبه بأن لا يكون المقتضى للسببية فيها إلا فيه كما هو المتيقن من دليل اعتبار غير السند منها و هو بناء العقلاء على أصالتى الظهور و الصدور لا للتقية و نحوها و كذا السند لو كان دليل اعتباره هو بناؤهم أيضا و ظهوره فيه لو كان هو الآيات و الأخبار ضرورة ظهورها فيه لو لم نقل بظهورها في خصوص ما إذا حصل الظن منه أو الاطمئنان.

مقرر: سيد حامد طاهري

ويرايش و استخراج منابع: محمد عبدالهي